

۱۳۷۱۳۱۱

بیش معنوی - ۶۶

مهدی کمپانی زارع

سوانها و اخلاقی زیستن

کتابخانه

نشر نگاه معاصر

مولانا و اخلاقی زیستن

مهدی کمپانی زارع

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر) / مدیر هنری: باسم الرسام
 حرفچینی: صفحه آرایی: حرفچینی هما (امید سید کاظمی) / لیتوگرافی: نوید
 چاپ و صحافی: فرنو / چاپ اول: ۱۳۹۴ / شمارگان: ۱۱۰۰ / قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان
 شابک: ۸-۳۲-۹۹۴۰-۹۶۴-۹۷۸

نشانی: مینی سیتی - شهرت محلات - فاز ۱ - مخابرات - بلوک ۳۸ - واحد ۲ شرقی
 تلفن: ۲۲۴۴۸۴۱۹ پست الکترونیک: negahe.moaser94@gmail.com

سرشناسه	کمپانی زارع، مهدی، ۱۳۵۹ -
عنوان و نام پدیدآور	مولانا و اخلاقی زیستن / مهدی کمپانی زارع
مشخصات نشر	تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	۳۲۴ ص. ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
فروست	بینش معنوی: ۶۶.
شابک	978-964-9940-32-8
وضعیت فهرست نویسی	فیبا.
موضوع	مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ق. - اخلاق.
موضوع	اخلاق در ادبیات.
رده بندی کنگره	۱۳۹۴ ک ۸۳۰۷ / PIR
رده بندی دیویی	۸۱ / ۳۱ فا
شماره کتابشناسی ملی	۳۹۶۷۵۵۹

فهرست

۷	پیشگفتار
---	----------

فصل اول: چیه تو خلاص عناصر مرتبط با آن در اندیشه مولانا (۱۵)

۱۵	مقدمه
۱۷	اختیار باوری
۴۰	تشخیص خوب و بد (خُسن و قُبَح) افعال
۵۵	انسان شناسی معطوف به اخلاق
۷۱	غایت اخلاقی زیستن

فصل دوم: موانع اخلاقی زیستن (۱۱)

۸۳	الف) نفس اماره
۱۰۲	ب) دنیادوستی
۱۲۰	ج) شیطان
۱۲۲	د) هوا
۱۳۰	ح) ضعف اراده
۱۴۴	خ) تضاد میان ابعاد و ساحات مختلف انسان

فصل سوم: عوامل مؤثر در بهبود زیست اخلاقی (۱۵۱)

۱۵۱	الف) داشتن استاد
-----	------------------

۱۶۰	 (ب) تحمیل
۱۶۹	 (ج) نوع دوستی و شفقت بر خلق
۱۷۸	 (د) شناخت عمیق از دیگران
۱۸۴	 (و) صاحب کمال بودن
۱۸۷	 (ه) دوری کردن از صاحبان اخلاق ناپسند
۱۸۹	 (ی) توفیق و عنایت الهی

فصل چهارم: سیری در ذایل و فضائل اخلاق (۱۹۳)

۱۹۳	 (الف) آرزوهای
۲۰۶	 (ب) بخل و سخاوت
۲۱۵	 (ج) تکبر و تواضع
۲۲۵	 (د) حرص، طمع و رياء
۲۳۴	 (ر) حسد
۲۴۱	 (ز) حزم، ثباتی و تعجیل
۲۴۹	 (س) حلم و خشم
۲۵۵	 (ش) دروغ و صدق
۲۶۱	 (ص) زیرکی
۲۶۸	 (ع) شهرت و جاه طلبی
۲۸۰	 (غ) شهوت پرستی

فصل پنجم: چستی ادب و گستره آن (۲۹۱)

۲۹۱	 معنای لغوی و اصطلاحی ادب
۲۹۳	 ادب در آینه آیات و روایات
۲۹۴	 اهمیت ادب در تاریخ فرهنگ اسلامی
۳۰۱	 ادب به روایت مولانا

۳۱۱	 کتابنامه
۳۲۱	 نمایه

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

روزگاری فیلسوفان را حوزه نظریه بحث پیرامون خدا و در حوزه عمل به اخلاقیات توجه خاص داشتند. حتی می توان گفت بحث از حوزه عمل، پیش و بیش از مباحث نظری مورد توجه فیلسوفان قرار گرفت و آنان پیرامون اخلاق کتب و رسالات مستقلی را به رشته تحریر درآوردند. سال ها پیش از ظهور مسیح، مردمان یونان به بحث پیرامون مسائل اخلاقی می پرداختند و فیلسوفانشان کتاب های چهره اخلاق نیکوماخوس را می نوشتند. آنان هرچند درک دیندارانه ای نیز از هستی داشتند، اما در مباحث اخلاقی شان، مبانی معرفت شناختی، وجود شناختی و انسان شناختی ای را دخالت می دادند که در بیشتر موارد محصول عقل بشری بود. چنان که در بحث از حسن و قبح افعال در مینو کتاب خواهیم گفت، فیلسوفان یونان باستان نخستین کسانی بودند که به این بحث در علم اندیشه پرداختند و به نحوی کوشیدند که از این طریق اخلاق را دانشی مستقل از دین معرفی کنند. اساساً تاریخ فلسفه و حتی علم یونانی از جایی آغاز می شود که قرار است تبیین های عقلی، تجربی جای تبیین های اسطوره ای و دینی را بگیرد و این را می توان حرکتی مهم جهت یکپارچه کردن علوم بشری در بستری عقلی-تجربی دانست. این حرکت از تالس آغاز شد و در ادامه به اوج خود رسید. ارسطو هم فیلسوف بود و هم دانشمند علوم طبیعی و تالس نیز اگرچه در دانش در حد ارسطو پیش نرفته بود؛ شتونی چون وی داشت. به هر روی خشت های نخستینی که یونانیان در بنای دانش اخلاق نهادند مورد توجه ملل و نحل دیگر نیز قرار گرفت و مکرراً مورد مذاقه و مطالعه واقع شد. در میان فیلسوفان یونان باستان، سقراط، افلاطون و ارسطو بیش از همه در این باب سخن گفتند. در زمانی که میراث یونانیان به امت اسلام از طریق ترجمه منتقل می شد، اهم نوشته های ایشان در حوزه اخلاق نیز انتقال یافت. از اخلاق

نیکوماخوس ارسطو که مسلمانان بدان «نیکوماخیا» و «نیکوماخیه» می‌گفتند و فیلسوفانی چون فارابی و ابن رشد بر آن شروعی نگاشتند و نیز مباحث اخلاقی موجود در مجموعه آثار افلاطون که بگذریم، مسلمانان آثاری از جالینوس را نیز ترجمه کردند و به آنها نام‌هایی چون «کتاب فی الاخلاق»، «طیماوس فی العلم الطبیعی» و «فی تعرف الرجل عیوب نفسه» دادند. مسلمانان حتی شروح نگاشته بر این نوشته‌ها را نیز مد نظر داشتند و برای نمونه به ترجمه شرح فرفورئوس بر اخلاق نیکوماخوس پرداختند. هرچند در قرآن و روایات معصومان علیهم السلام توصیه‌های فراوان اخلاقی وجود داشت و دست‌کم از قرآن کریم، نظام اخلاقی‌ای قابل استخراج بود که می‌توانست در حوزه اخلاق و فرا اخلاق معیار عمل مسلمانان، قرار گیرد. اما عمده نوشته‌های اخلاقی در جهان اسلام در میان اندیشمندان مسلمان رگ و ریزه نانی داشت و از نظریات کسانی چون افلاطون، ارسطو و جالینوس متأثر بود. جالب‌نکته این است که در نوشته‌های مسلمانان در اخلاق، مباحثی مطرح می‌شد که هیچ نسبتی با اسلام نداشت. برای نمونه خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری به آداب شراب نوشیدن نیزم پرداخت. در این باب نکاتی را که در مجالس حکام رعایت می‌شده است، به عنوان اخلاق شراب‌نوشان متذکر می‌شود.^۱ حکیم و فیلسوفی را در تاریخ فرهنگ اسلامی نمی‌توان نشان داد که عمیقاً در مباحث اخلاقی متأثر از یونانیان نباشد. مهمترین و شاخص‌ترین کتاب‌های اخلاقی فیلسوفان مسلمان را می‌توان سه اثر دانست:

۱. الطب الروحانی زکریای رازی (۳۱۳ق)

۲. تهذیب الاخلاق ابن مسکویه رازی (۴۲۱ق)

۳. اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲ق)

دیگر آثار اخلاقی حکمای مسلمان تحریرهایی از این سه وبه و روزه اخلاق ناصری است که خود تحریری فارسی از تهذیب الاخلاق ابن مسکویه است. درنگی در نوشته‌های اخلاقی پس از خواجه نشان می‌دهد که اغلب آثار، تحریری دیگر از کتاب اوست. جلال‌الدین دوانی (۹۰۸ق) و غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی (۹۴۹ق) دو تن از مهمترین فیلسوفان مکتب شیراز در دواثر تحت عنوان اخلاق جلالی و اخلاق منصوری از مشی خواجه در اخلاق ناصری پیروی نمودند. حسن بن روزبهان شیرازی نیز در سال

۹۳۳ق به پیروی از خواجه کتابی تحت عنوان اخلاق شمسى نوشت. کمال‌الدین حسین کاشفی سبزوارى (م ۹۱۰ق) نیز در اخلاق محسنی راه خواجه را در مباحث اخلاقى ادامه داد. خواجه نیز کمابیش در بحث از اخلاق همان راهی را در پیش گرفت که پیش از وی ابن مسکویه و زکریای رازی و نیز پیش از آنان یعقوب بن اسحاق کندی در آن گام زده بودند. پذیرش مبانی فلسفى یونانیان در اخلاق موجب شده که بیشتر کتب فیلسوفان مسلمان به یکدیگر شباهت بیابد. به نظر می‌آید آنان هر چند در حوزه باید و نبایدهای اخلاقى به قرآن و سنت نظر داشتند، اما در حوزه مباحث نظری اخلاق و آنچه امروزه فرا اخلاق و نظریه اخلاقى گفته می‌شده، دست خود را تهی می‌دیدند و می‌کوشیده‌اند که این کمبود را با مراجعه به میراث یونانیان جبران کنند. البته این مطلب درباره کسانى است که به اخلاق برگرفته از دین نیز توجه داشتند و مانند زکریای رازی تنها به اخلاق عقلی یونانی نظر نمی‌کردند. شاخص این میراث یونانی مورد خواجه نصیر طوسی است. خواجه غیر از اخلاقیات مذکور به اخلاق دینی و عرفانی نیز می‌اندیشید و از این رو در این حوزه‌ها نیز طبع آزمایی کرد. او علاوه بر اخلاق ناصری که بر معیارهای اخلاقیات یونانی سامان یافته، کتاب‌های دیگری نیز در اخلاق داشت که در آنها زبانی کاملاً متفاوت اتخاذ شده است؛ هر چند باز هم از اندیشه‌های یونانی در کلیت خود تأثیر پذیرفته است. یکی از آنها اخلاق محتشمی است. اگر در اخلاق ناصری مباحث عقلی هم در حیطه علم اخلاق و هم فلسفه اخلاق در کنار یکدیگر نشسته‌اند، در اخلاق محتشمی مسائل علم اخلاق با رویکردی نقلی و عقلی مورد کاوش قرار گرفته‌اند. البته سهم نقل در این اثر به قدر قابل توجهی افزون‌تر است و این امر آن را اثری کاملاً اسلامى نموده است. البته همان‌گونه که گفته شد وی از مباحث عقلی نیز در این اثر غافل نیست. البته مباحث عقلی در این اثر به صورت نقل دیدگاه فلاسفه و اهل حکمت است. اخلاق محتشمی در نقل حدیث از جهات شیعی و همچنین گفتار فیلسوفان و داعیان اسماعیلی سخاوت قابل توجهی دارد. خواجه در این کتاب نخست آیات قرآن را ذکر می‌کند و پس از آن اخبار نبوی (ص) را بیان می‌کند. پس از ذکر اخبار نبوی از دیگر حضرات معصومان علیهم السلام احادیثی آورده شده و در هر بخش ترجمه‌ای ساده از آنها ارائه می‌شود. در پایان نیز سخنان برخی از فلاسفه و داعیان اسماعیلی نقل شده است. این کتاب در چهل باب تألیف شده است. خواجه در این اثر معرفت خدا و دین وی و نیز راهنمایان بدو از انبیا و ائمه را پایه هر سیری در تخلق به اخلاق الهی و انسانی می‌داند. بیشتر عناوین ابواب این اثر را در سرفصل کتب روایی - اخلاقى می‌توان یافت.

خواجه در کتاب اوصاف الاشراف نوع دیگری از اخلاق‌نگاری را تجربه می‌کند که شباهت زیادی به بیان عارفان دارد. این رساله اگرچه به عرفان عملی نیز نسبتی بسیار نزدیک دارد، اما به نحوی ترتیب یافته که در آن منازل سلوکی صرفاً از حیث وجودشناختی مطرح نشده و شیوه صحیح عمل در هر مقام و مرتبه نیز با اشاره به آیات و روایات ذکر شده است که آن را به اخلاق نزدیک نموده است. در این نوشته، گویی برهان و قرآن و سنت به مدد عارفان و اخلاق آمده است. خواجه سیر عارف را از مقامات ادنی به مراتب اعلی در شش باب دنبال می‌کند و در هر حال و مقام آنچه شایسته آن مرتبه است؛ متذکر می‌شود. لحن خواجه در این نوشته بیان فیلسوفانه‌ای از اخلاقیات عارفانه با مدد نقلیات است. اوصاف الاشراف بر اساس طریقی که خواجه در اخلاق ناصری در باب کمال نفس و قوه عملی آورده است در حقیقت قطعه‌کمال تمام طرح‌های اخلاقی وی است. وی در اخلاق ناصری و دیگر آثار اخلاقی خود به آن است که با نشان دادن طریق تعادل، نفس را در رسیدن به تعادل مطلوب یاری کند. کمال نفس در این نقطه قوه عملی آن است که انسان قوای نفس و افعال خود را مرتب و منظم نماید و اعتدالی را خود به وجود آورد. از این رودر این مرتبه بحث از اعتدال در بستر تعیین حد وسط افراط و تفریط از طریق عقل دانسته می‌شود. تقریباً تمام فلاسفه در دوره اسلامی از جمله زکریای رازی، فارابی، ابوالحسن عامری، ابن سینا و خواجه نصیر و... در اخلاقیات فلسفی نظریه حد وسط را بطوری را پذیرفته بودند و آنچه در اخلاق ناصری نیز مبنای کار خواجه است همین مبناست. در اوصاف الاشراف در باب انسان‌های خاصی سخن می‌رود که از مرتبه تزاحمات و افراط و تفریط‌ها، هیده‌اند و به عالم معانی اتصال یافته‌اند. خواجه با نگارش این سه اثر به خیر نشان داده که می‌داند وقتی از اخلاقیات سخن می‌رود، روش‌های مختلفی را می‌توان آزمود و از این روش، نگارش این سه شیوه، هیچ‌گاه آنها را به هم نمی‌آمیزد و اخلاق فلسفی، نقلی و عرفانی را با توجه به غایات خاصشان در سه اثر مستقل مورد بررسی قرار می‌دهد. البته همه کسانی که در فرهنگ اسلامی نوشته‌ای در اخلاق دارند، روش‌شناسی خواجه را نداشته‌اند و در بیشتر موارد خلط و آمیختگی فراوانی را میان روش‌های مذکور در آثارشان انجام داده‌اند و گاه به تعارض‌هایی مبتلا شده‌اند که پیامد این روش‌شناسی بوده است. این روش‌ها هر یک بر انسان‌شناسی خاصی مبتنا داشته‌اند و غایت خاصی را دنبال می‌کرده‌اند که هم‌نشین شدنشان عین در نظر نگرفتن این اختلافات مبنایی است. برای مثال همنشینی مزاج‌شناسی جالینوس و نظریه اعتدال ارسطو در کنار اخلاقیات قرآنی یا عرفانی می‌تواند معجونی ناخوشگوار و بعضاً

بی‌فایده را نتیجه دهد که در بسیاری موارد اخلاق‌شناسی بزرگان ما را رقم زده است. برخی عارفان چون مولانا تا حد بسیاری کوشیده‌اند که خود را از این تعارض برهانند، اما گویی برخی می‌خواهند این تعارض را در اندیشه‌های وی احیاء و بازتمایی کنند. به عبارت دیگر هنوز در روزگار ما نیز مشکل پیشگفته رفع نشده است و تا حدی این درهم‌آمیختگی در حال شدت‌گیری است. نسل جدید آشنا به اخلاقیات نوین نیز می‌خواهند متر و معیار آموخته‌های خود را بر قامت سخنان و آثار اندیشمندان گذشته ما بیافکنند و نام و نشانی تازه برای گفته‌ها بیافت‌های آنان بیابند. اگر در گذشته تنها چند متفکر یونانی به همنشینی با داشته‌های اخلاقی ما دعوت می‌شدند، امروزه ده‌ها نظریه و نظریه‌پرداز به این محفل فراخوانده می‌شوند. باز هم مجال آن را نمی‌یابیم که بفهمیم فارغ از متر و معیارهای جهت‌دار روش‌های نوین، رباب اخلاق چه می‌اندیشیم و به دنبال چه هستیم و چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با بکران داریم. در این نوشته کوشش بر آن است که اخلاقی زیستن را از منظر مولانا فارغ از زبان قدیم و غرب جدید مورد بررسی قرار دهیم و مختصات رذایل و فضائل را از منظر او نشان بدهیم. این نگرانی به معنای عدم استفاده از آثار غربیان در حوزه اخلاق است. آنان در این زمینه بدیهه‌ترند از ما پیشی گرفته‌اند و ما محتاج دانستن اندیشه‌های آنان هستیم. ما قصد نداریم تا از سیستماتیک گذشتگان را در آمیزش نظام‌های اخلاقی مختلف تکرار کنیم و به جای یونان قدم، مرعوب غرب جدید شویم. این مرعوب بودن هم در حوزه روش‌هاست و هم در حوزه تحقیق نظریات. گویی ما هنوز گمان می‌بریم که روش، امری بی‌تعیین و بی‌طرف است و می‌تواند روش‌های روشی برای به سخن درآوردن کل یک مجموعه استفاده کرد و گزندی را متوجه آن مجموعه ندارد که از هر روشی سخاوتمندانه در بررسی میراث خود بهره می‌بریم. روش‌ها ده‌ها روش‌ها را در خود مستتر دارند و جهان و اندیشه را در قواره‌ای خاص عرضه می‌کنند و از این رو ده‌ها بسیاری چیزها را سهواً و یا عمدتاً بیرون می‌گذارند، چنان‌که برخی چیزها را باز هم سهواً و عمدتاً بزرگنمایی و کوچک‌نمایی می‌کنند. مگر به کارگیری همین روش‌ها موجب نشده که برخی عرفان ما را چیزی جز نگاه زیبایی‌شناسانه به دین ندانند و عرفان را به ادبیات تقلیل دهند. در انتخاب روش باید کمال دقت و وسواس را داشت و روشی را برگزید که پیش از همه چیز تصویری کامل از موضوع تحقیقمان را به ما نشان دهد و در دام تقلیل و حتی تبدیل اندیشه‌ها به یکدیگر نیافتد. در بحث از نظریات نیز ما بیشتر به تطبیق می‌پردازیم تا مقایسه. گویی با الگویی صحیح و فراگیر در جایی مواجهیم و باید داشته‌های خود را به درگاه و بازگاه

آن نظریات ببریم. آیا متفکران ما آن قدر که در فهم و تقریر داشته‌های غربیان کوشیده‌اند، تعمق و تأملی در میراث‌های فرهنگی مکتوب خودمان نموده‌اند. این را می‌توان از ترجمه و تألیف‌هایی که ما از آثار غربیان در همین چند دهه اخیر انجام داده‌ایم، در قیاس با تحقیقاتمان در فرهنگ خودمان بدانیم. اگر امروزه غربیان به مولانا توجه نموده‌اند، طالب اصالت فکری و معنوی اویند و نه اینکه در تطبیق او با اندیشه‌های متفکران غربی او را مدلی ناقص از متفکران غربی نشان دهیم. نگارنده این سطور بر آن است که هر اصطلاح و نظریه‌ای را باید در بستر خود به کار گرفت. همان‌گونه که بحث از اصالت وجود و اصالت ماهیات در اندیشه‌های ابن سینا و سهروردی کاری بی‌فایده است، همان‌گونه نیز برای کسی که درکی از مبانی اخلاقی ندارد و نمی‌خواسته موضعی درباره آن اتخاذ کند، نباید از داشتن یا نداشتن چند موضعی سخن گفت. باید به برآورد اندیشه‌های یک متفکر نظر کرد و مختصات تفکرش را از وجه یا شده و بی‌آنکه معیارهای پیشین را اساس دآوری‌هایمان قرار دهیم، باید تا حد ممکن به دکی دقیق و سازوار از اندیشه‌هایش نائل شویم و در وهله بعد معیار دوری و نزدیکی اش را به فلان نظریه تعیین کنیم و اندیشه را محصور حصرهای استقرایی خود نخواهیم و این است اصل را در میان آوریم که آن متفکر سخنی دیگر می‌گوید که یکی از قسم‌های مغفول حصر ماست. در این نوشته نیز مانند کتاب‌های دیگر کوشش بر آن است که مولانا را از طریق مراجعه مستقیم به آثارش بشناسیم و ابتدا اندیشه‌های او را توصیف نماییم و اگر قصد شناخت عمیق‌تری روی داریم، او را در بستری که در آن پرورده شده مورد تحلیل قرار دهیم. از این روش گفتن نخواهد بود نه به جای سخن گفتن از ده‌ها منبع بی‌ارتباط به وی از قرآن و حدیث و کلام و عرفان و حلال و حرام و کمیت اسلامی سخن بگوییم و در پرتو این منابع به شناخت کامل‌تری از وی نائل آییم. مولانا به بیشترین قرابت را در علم اخلاق با عارفان پیش از خود دارد و بی‌شک و امدار کسانی چون عارفان و عارفان محاسبی (۲۴۳ق)، ابوطالب مکی (۳۸۳ق)، ابوسعید خرقوشی (۴۰۷ق) و از همه افزون‌تر ابو حامد غزالی (۵۰۵ق) است. اخلاقیات غزالی هر چند اندکی متأثر از یونانیان است، اما بخش عمده آن در متون دینی و انسان‌شناسی و جهان‌نگری صوفیانه ریشه دارد و عمدتاً در پی آن است که آدمی چگونه می‌تواند رشته تعلق دنیا و نفسانیات را ببرد و خود را برای خدا تزکیه کند و آینده‌ای برای درک معرفت و خشیت و محبت الهی شود و تخلق به صفات و اخلاق الهی بیابد. این راهی و غایتی به کلی متفاوت از اخلاقی یونانی است که در مولانا به اوج می‌رسد. مولانا به دنبال درافکندن نظامی در اخلاق و فرا اخلاق نیست و تنها می‌کوشد

به هر شیوه و بیانی که ممکن است، راه‌هایی از رذایل و پیوستن به فضائل را برای ما تشریح کند و در این راه از ابزارهای مختلفی استفاده می‌کند. در این اثرکوشش شده ضمن تبیین چرایی اخلاق و عناصر دخیل در آن، به موانع اخلاقی زیستن و نیز عوامل یاریگر در حیات اخلاقی از منظر مولانا پرداخته شود. همچنین برخی از اهم رذایل و فضائل اخلاقی مورد نظر مولانا نیز در این نوشته مورد تحقیق قرار گرفته‌اند. در پایان نیز به بحث ادب نزد مولانا پرداخته شده که ارتباط نزدیکی به مباحث اخلاقی وی دارد، هرچند از آن متمایز است. خداوند ولی التوفی. را برای توفیق در این کار سپاس می‌گویم و می‌گویم:

ای هم کفتم، لیک آن‌در بسیج	بی عنایاتِ خُدا هیچیم، هیچ
بی عنایاتِ حق و خاصانِ حق	گر ملک باشی، سیاه‌ستش و زَق
ای خُدا ای فضلِ سو حاجتِ روا	با تو یاد هیچ کس نبُود روا
این قَدَر ارشاد، نه بخت‌شیده‌ای	تا بسدین بس عیبِ ما پوشیده‌ای
قطره‌ی دانش که بر آید ز پیش	مُتَّصِل گردان به دریاها ی خویش
قطره‌ی علم است اندر جانِ من	و از هائش از هوا و ز خاک تن

مهدی کمپانی زارع

اول مهرماه ۱۳۹۳

شیراز